

مسأله انتظار

آية الله العظمى ناصر مكارم شيرازی

نام کتاب: مسأله انتظار
نوشته: آية الله العظمى ناصر مكارم شيرازى
تیراژ: ۲۰۰۰
ناشر: مطبوعاتى هدف قم
اول خیابان صفائیه
چاپ: افست امیر قم

مسأله انتظار

همه مسلمانان بدون استثنا - در انتظار ظهور مصلحی بزرگ به سر می‌برند، این مصلح بزرگ دارای این ویژگی‌هاست:

۱- جهان انسانیت را به سوی صلح و عدالت رهبری می‌کند و بساط ظلم و فساد و خونریزی را بر می‌چیند.

۲- مساوات و برادری را در میان عموم ملت‌ها و نژادها تعمیم می‌دهد.

۳- نور ایمان و اخلاق و صمیمیت و محبت را در همه جا می‌پاشد.

۴- یک جهش بزرگ علمی و فرهنگی برپا می‌سازد.

۵- دنیای انسانی را وارد مرحله نوینی از حیات خود می‌کند.

۶- به هرگونه اسارت و بردگی و استثمار پایان می‌دهد.

۷- نام او مهدی است و از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.

هدف از بحثی که در این رساله می‌خوانید این نیست که مسائل فوق را یک به یک اثبات کنیم، چه این‌که، اینها موضوع بحث‌های جداگانه‌ای هستند که در نظر است به خواست خدا مستقلاً تدوین گردد.

بلکه هدف اصلی این است که اثرات و پی‌آمدهای چنین ظهوری را بررسی کنیم و «منتظران راستین» را از «منتظران دروغین» بازشناسیم، و ببینیم این انتظار که در روایات اسلامی به عنوان یکی از بزرگترین عبادات شمرده شده چه فلسفه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

داوری‌های حساب نشده

آیا فکر ظهور یک مصلح جهانی واکنش شکست‌ها و ناکامی‌هاست؟ آیا این فکر در محیط‌های اسلامی یک «فکر وارداتی» است؟ یا این‌که به عکس ریشه‌ای در نهاد آدمی دارد و از عشق به تکامل سرچشمه می‌گیرد؟

آیا وجود یک عشق در نهاد انسان دلیل بر این نیست که معشوقی وجود دارد؟

با این‌که جمعی از خاورشناسان، اصرار دارند ایمان به وجود یک مصلح بزرگ جهانی را «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دورانهای تاریک تاریخ بدانند.

و با این‌که جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربی‌ها قرار دارند به این طرز تفکر دامن می‌زنند، و حتی اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را یک «فکر وارداتی» تلقی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده.

و با این‌که جمعی از جامعه‌شناسان ماتریالیست می‌کوشند که از مسأله انتظار ظهور مهدی، دلیلی بر

عقیده خود ترتیب دهند که این عقیده یک ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر افکار «توده‌های به زنجیر استعمار کشیده» ساخته و پرداخته شده است.

با تمام این گفتگوها، باید توجه داشت که اعتقاد به چنین ظهوری یک ریشه فطری در همه نهادها دارد که در اعماق عواطف انسان نفوذ کرده است، و یک ریشه اصیل اسلامی که در منابع مهم اسلامی دیده می‌شود.

ولی شاید مطالعات محدود این پژوهشگران از یک سو، علاقه به «توجیه مادی» برای هرگونه فکر و عقیده مذهبی، از سوی دیگر، این‌گونه افکار را به وجود آورده است.

جالب این‌که جستجوگرانی از غرب، همچون «مارگلی یوت» به انکار احادیث اسلامی پیرامون مهدی عجل الله تعالی فرجه برخاسته و می‌گویند:

این احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ظهور یک مهدی را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد، لیکن درگیری آتش جنگ‌های داخلی، در میان یک نسل واحد، پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلاف آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور «منجی» از یهود با مسیحیان گردید، که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت «مسیح» به سر می‌برند. (۱)

نمی‌دانیم «مارگلی یوت» چه کتاب‌هایی از منابع اسلامی را در این زمینه دیده و چگونه در تفسیر آنها چیزی که او را قانع کند نیافته است، در حالی که در مهمترین منابع «شیعه» و «اهل تسنن» درباره این ظهور احادیث صریحی وجود دارد، و این احادیث در سرحد تواتر است.

چگونه همه دانشمندان و محققان اسلامی تقریباً بدون استثنا (جز افراد بسیار نادری همچون ابن خلدون که در مقدمه تاریخ خود در احادیث مهدی تردید کرده) گفتگویی در صدور این احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و تنها گفتگوها پیرامون شاخ و برگ‌ها و مسائل فرعی آن است، ولی تنها «مارگلی» نتوانسته قانع شود؟ این سؤالی است که خود او باید پاسخ آن را بدهد.

* * *

در این میان عده دیگری می‌گویند ما کار به عمل و انگیزه‌های این انتظار عمومی نداریم، ما پی‌آمدهای آن را می‌نگریم که سبب تحمل دردها و شکیبایی در برابر نابسامانی‌ها و تن در دادن به مظالم و ستم‌ها، و فرار از زیر بار مسئولیت‌هاست.

ما به این می‌نگریم که این انتظار، توده‌های رنج دیده را در یک عالم رؤیایی فرو می‌برد و از آنچه در اطراف آنها می‌گذرد غافل می‌سازد، و آنها را به تبلی و فرار از تعهدهای اجتماعی تشویق می‌کند.

و به عبارت دیگر از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله‌ای است برای خاموش ساختن جنبش‌های ضد استعماری و به هر صورت اثر منفی آن آشکار است.

۱. نقل از دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۲۰۱.

تحقیق و بررسی

ولی به عقیده ما یک پژوهشگر آگاه که نمی‌خواهد از دور قضاوت کند، بلکه خود را موظف می‌بیند که از نزدیک همه مسائل مربوط به «انگیزه‌ها» و «نتیجه‌ها» را بنگرد، نمی‌تواند تنها به این داوری‌های حساب نشده قانع شود.

اکنون اجازه دهید بی‌طرفانه انگیزه‌های انتظار و نتایج و پی‌آمدهای آن را یک به یک مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم عامل پیدایش آن، شکسته‌است و یا یک سلسله واقعیت‌های فطری و عقلانی است و نتایج آن سازنده و مثبت است یا منفی و نامطلوب؟

انتظار در اعماق سرشت آدمی

برخلاف گفته‌های کسانی که فکر می‌کنند بذر اصلی انتظار ظهور یک مصلح بزرگ را شکست‌ها و ناکامی‌ها و نابسامانی‌ها در سطح افکار می‌پاشد، عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است، گاهی به گونه پرننگ، و گاهی کم‌رنگ.

به تعبیر دیگر: انسان از دو راه عاطفه، و خرد، سرانجام در برابر چنین مسأله‌ای قرار می‌گیرد و سرش این ظهور را با دو زبان «فطرت» و «عقل» می‌شنود.

و به عبارت روشن‌تر:

ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از «عشق به آگاهی»، «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» (سه بعد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنان ظهوری این عشق‌ها به ناکامی می‌گراید و به شکست محکوم می‌شود.

شاید این سخن نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و آن این‌که:

می‌دانیم «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود انسان را در بر گرفته، او می‌خواهد بیشتر بداند، بیشتر از زیبایی‌ها ببیند، بیشتر از نیکی‌ها بهره‌برد و خلاصه آنچه مایه پیشرفت و برتری می‌داند بیشتر فراهم سازد.

هیچ‌گاه پیدایش این انگیزه‌ها را نمی‌توان با عوامل اجتماعی، روانی، وراثت و تربیت پیوند داد، گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آنها سهم مهمی دارند، ولی اصل وجود آنها، جزء بافت روان انسانهاست و جزء ابعاد اصلی روح او، بدلیل این‌که هیچ جامعه و هیچ ملتی هرگز از این انگیزه‌ها تهی نبوده است.

خلاصه، علاقه انسان به پیشرفت و تکامل، به دانایی و زیبایی و به نیکی و عدالت، علاقه‌ای است اصیل، همیشگی و جاودانی، و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است (دقت

کنید).

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه، در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد؟ مگر پیاده شدن تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان پذیر است؟ بنابراین حق کسانی که در زندگی گرفتار شکست و بحرانی نبوده‌اند این است که چنین احساسی را در درون جان خود دارند... این از یک سو.

* * *

از سوی دیگر همانطور که اعضای پیکر انسان به تکامل و به پیشرفت وجود او کمک می‌کند و عضوی در بدن نمی‌یابیم که مطلقاً نقشی در این حرکت تکاملی نداشته باشد، خصایص روانی انسان نیز چنین‌اند یعنی هر کدام نقش مؤثری در پیشرفت هدف‌های اصیل او دارند. مثلاً «ترس از عوامل خطرناک» که در هر انسانی وجود دارد، سپری است برای حفظ او در برابر خطر. «خشم» به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید می‌بیند وسیله‌ای است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای ذخیره جسمی و روحی برای نجات منافعش از خطر، بنابراین عشق به تکامل، عشق به صلح و عدالت، نیز وسیله‌ای است برای رسیدن به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخ‌های وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی و می‌دارد، و او را برای رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک می‌کند.

* * *

از سوی دیگر احساسات و دستگاه‌هایی که در جسم و جان وجود دارد نمی‌تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد، زیرا همه جهان هستی یک واحد به هم پیوسته است، و وجود ما نمی‌تواند از بقیه جهان جدا باشد.

از این بهم پیوستگی به خوبی می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که هر عشق و علاقه‌اصیلی در وجود ما هست دلیل بر آن است که «معشوق» و «هدف» آن نیز در جهان وجود دارد و این عشق وسیله‌ای است که ما را به او نزدیک می‌سازد.

یعنی اگر تشنه می‌شویم و عشق به آب داریم دلیل بر آن است که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش تشنگی آن را در وجود ما قرار داده است.

اگر علاقه‌ای به جنس مخالف داریم دلیل بر وجود جنسی مخالف در بیرون ماست. و اگر عشق به زیبایی و دانایی داریم دلیل بر این است که زیبایی‌ها و دانایی‌هایی در جهان هستی وجود دارد.

و از این جا به آسانی نتیجه می‌گیریم که اگر انسان‌ها انتظار مصلح بزرگی را می‌کشند که جهان را پر از صلح و عدالت و نیکی و داد کند دلیل بر آن است که چنان نقطه‌اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ماست.

عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است زیرا چیزی که

زائیده شرایط خاص و محدودی است نمی‌تواند این چنین عمومی باشد، تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومی‌تی برخوردارند، و اینها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سر داده شده که سرانجام مصلحی بزرگ، جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد.

ظهور مصلح بزرگ در منابع اسلامی

گواهی فشرده و جامعی پیرامون اخبار مهدی و سیله تندروترین گروه‌های اسلامی. گفتیم که مسأله انتظار ظهور یک حکومت بزرگ جهانی که صلح و امنیت و آرامش و عدالت و پاکی را در همه دنیا گسترش دهد عکس العمل سخت اجتماعی و ناکامی‌ها نیست، بلکه ریشه عمیقی در اصیل‌ترین ابعاد روح انسانی دارد و به تعبیر دیگر این انتظار از درون فطرت و روان آدمی می‌جوشد و از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد، و دلیل خود را در این زمینه بازگو کردیم.

اکنون موقع بررسی این مسأله است که آیا اعتقاد به چنین ظهوری یک فکر وارداتی است که از عقاید اقوام دیگر مایه گرفته و به محیط‌های اسلامی نفوذ کرده است، یا یک واقعیت تاریخی است که همانند سایر تعلیمات اصیل اسلامی از شخص پیامبر ﷺ گرفته شده است.

آیا پاسخ این سؤال را باید از مستشرقانی که به اصطلاح اگر بخواهیم اعمالشان را حمل بر صحت کنیم و آنها را متعصب و مغرض ندانیم لاقلاً باید بگوییم اطلاعات آنها در زمینه مسائل اسلامی (غالباً) بسیار سطحی و نارساست، بشنویم؟

بدبختی این جاست که پیروان یک مکتب برای شناخت مکتب خود دست به دامان کارشناسان خارجی شوند، و آنچه خود دارند از بیگانه تمنا کنند و از گم‌شدگان لب دریا سراغ گوهرهایی را گیرند که صدفش از دسترس آنها بیرون است.

به کمک طلبیدن «گیورگیو» دانشمند اروپایی برای از نو شناختن پیامبر اسلام ﷺ و جرج جرداق مسیحی لبنانی برای شناخت مکتب انسان ساز علی‌الین، و سلیمان کتانی مسیحی برای شناسایی بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر ﷺ، مانند استمداد از «مارگلی یوت» برای فهم مسائل مربوط به «مهدی» علیها السلام همه یک نوع انحراف از مسیر صحیح تحقیق، و زمینه چینی و کوشش برای «اسلام وارداتی» است.

نمی‌گوییم باید آن قدر خشک بود که نقل قول مستشرقان را (حتی به منظور تأیید) کفر و ضلالت پنداشت، بلکه می‌گوییم نباید آن قدر غرب زده بود که اساس و پایه شناخت عقاید و تعلیمات اسلامی را برگفته‌های دگران گذارد.

اگر ما در مسائل مربوط به تکنولوژی از کارشناسان آنها - متأسفانه - کمک می‌گیریم دلیل این نیست که در شناخت آنچه مربوط به ما و مخصوص ماست نیز از آنها مدد بخواهیم.

به ویژه این که می‌بینیم اسلام‌شناسی آنها - مانند همه چیز دیگرشان که تنها با معیارهای مادی سنجیده

می‌شود - سر از یک «اسلام ماتریالیستی» بیرون خواهد آورد که ارزش اصول و فروع آن تنها در چهارچوب معیارهای مادی و زندگی اقتصادی و پیوندهای آب و نان اجتماعی دور خواهد زد، اسلامی مسخ شده و رنگ باخته و واژگونه، اسلامی تنها در خدمت آب و نان، چونان که مقلدین بی‌قید و شرط آنها نیز تبلیغ می‌کنند.

* * *

به هر حال مطالعه متون معروف اسلامی نشان می‌دهد که امید و انتظار صلح و عدالت جهانی در پرتو قیام یک مرد انقلابی، با برنامه‌ها و بینش‌های انقلابی، چیزی است که در متن تعلیمات پیامبر اسلام قرار داشته است.

روایات مربوط به قیام مهدی علیه السلام چنان است که هیچ محقق اسلامی، پیرو هر یک از گروه‌ها و مذاهب اسلامی باشد نمی‌تواند «تواتر» آن را انکار کند.

تاکنون کتاب‌های زیادی از طرف دانشمندان شیعه و اهل تسنن در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آنها به اتفاق صحت احادیث مربوط به مصلح جهانی یعنی «مهدی» را پذیرفته‌اند، تنها افراد بسیار معدودی مانند «ابن خلدون» و «احمد امین مصری» در صدور این اخبار از پیامبر صلی الله علیه و آله تردید کرده‌اند، و قرائنی در دست داریم که انگیزه آنها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می‌کردند روایات مربوط به «مهدی» مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی‌توان آنها را باور کرد، یا به خاطر این‌که احادیث درست از نادرست را نتوانسته‌اند جدا کنند یا تفسیر احادیث را به درستی در نیافته‌اند.

در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سؤال و جوابی را که اخیراً از طرف «رابطه العالم الاسلامی» که زیر نفوذ افراطی‌ترین جناح‌های اسلامی (یعنی وهابیان) قرار دارد، نشر یافته، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم تا روشن شود مسأله انتظار یک مصلح بزرگ در میان مسلمانان قولی است که جملگی بر آنند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آنچنان جمع‌آوری شده که هیچ کس را یارای آن نیست و اگر وهابیان سخت گیر در برابر آن تسلیم شده‌اند نیز به همین دلیل است (ما نخست ترجمه قسمت حساس این رساله را نقل کرده، سپس تمام متن عربی آن را برای آنها که می‌خواهند مطالعه بیشتری کنند، می‌آوریم).

مدارک زنده بر ظهور مهدی علیه السلام

در حدود یک سال قبل شخصی به نام «ابومحمد» از «کنیا» سؤالی درباره ظهور «مهدی منتظر» از «رابطه العالم الاسلامی» که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، کرده است.

دبیر کل «رابطه» محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به این‌که «ابن تیمیه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند، برای او ارسال داشته است.

* * *

در این رساله پس از ذکر نام حضرت «مهدی» و «محل ظهور او» یعنی مکه چنین می خوانیم: «... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و ستم پرده شده است...»

و آخرین «خلفای راشدین دوازده گانه» است که پیامبر ﷺ خبر از آنها در کتب صحاح داده است.»

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده اند از جمله:

عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین، و ام سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر ﷺ قرار داد، زیرا این مسأله، از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین آنها نیز مطلب را از پیامبر شنیده اند).

* * *

سپس اضافه می کند:

همه احادیث بالا که از پیامبر ﷺ نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در این جا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر ﷺ اعم از «سنن» و «معاجم» و «مسانید» آمده است از جمله:

سنن ابوداود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو الدانی، مسند احمد، و ابن یعلی، و بزاز، و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی، و دار قطنی و ابونعیم در اخبارالمهدی، و خطیب در تاریخ بغداد، و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها.

* * *

بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب های مخصوصی تألیف کرده اند از جمله:

ابونعیم در «اخبارالمهدی»، ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علاماتالمهدی المنتظر»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در «المهدی»، ابوالعباس بن عبدالؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون». و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه آزاد اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه مهدی در سرحد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله:

السخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد السفاوی در «شرح العقیده»، ابوالحسن الابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاوی، سیوطی در «الحاوی»، ادیس عراقی در تألیفی که در زمینه «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر...»، محمد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابوالعباس بن عبدالؤمن در «الوهم المکنون...».

در پایان بحث می‌گوید (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی‌اساس و مجعولی که می‌گوید «لامهدی الا عیسی؛ مهدی جز عیسی نیست» مورد ایراد قرار دهد، ولی بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند، بخصوص «ابن عبدالؤمن» که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حُفاظ احادیث و دانشمندان بزرگ حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می‌باشد.

بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعت‌گزار آن را انکار نمی‌کنند.

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی

محمد منتظر کنانی

به عقیده ما بحث فوق آنچنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی ندارد با این حال آیا آنها که می‌گویند عقیده به ظهور مهدی یک فکر وارداتی است در اشتباه بزرگی نیستند؟

اینک متن اصلی نامه

در اینجا متن عربی نامه‌ای را که آقای از «کنیا» به «رابطه العالم الاسلامی» که یک مرکز رسمی اسلامی در «مکه» است درباره «مهدی منتظر» فرستاده و متن پاسخی را که رییس رابطه زیر نظر جمعی از علمای معروف حجاز تهیه و ارسال داشته است، از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

و این همان است که ترجمه قسمت حساس آن را قبلاً بدون کم و کاست از نظر گذرانیدیم.

تنها نکته‌ای که یادآوری آن در این جا لازم است این می‌باشد که «تفاوت مهمی» که این نوشته با عقاید پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دارد این است که آنها نام پدر حضرت مهدی علیه‌السلام را «عبدالله» ذکر کرده‌اند در حالی که در کتب شیعه نام پدر بزرگوارش به طور مسلم «الامام الحسن العسکری» است و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت جمله «اسم ابیه اسم ابی» (اسم پدرش اسم پدر من

است) آمده در حالی که قرائن نشان می‌دهد که این جمله در اصل «اسم ابیه اسم ابنی» (اسم پدرش اسم فرزند من است) بوده، و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت درآمده است (این احتمال را کنجی شافعی نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است) و در هر حال آن جمله قابل اعتماد نیست زیرا:

۱- در اکثر روایات اهل سنت این جمله وجود ندارد.

۲- در روایت معروف ابن ابی لیلی می‌خوانیم «اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابنی» اسم پدرش اسم فرزند من است.

۳- روایات متواتر از طرق اهل بیت علیهم‌السلام گواهی می‌دهد که نام پدرش «حسن» است.

۴- در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری است. (برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب «منتخب الاثر» صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۶ باب ۱۱ و کتاب نورالابصار مراجعه فرمایید).

رابطه العالم الاسلامی

الامانه العامه

الکرم ابو محمد - المحترم (کنیا)

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته - اشاره الی خطابکم (المورخ فی ۲۱ یوماً ۱۹۷۶ م المتضمن عن موعد ظهور المهدي و فی ای مکان یقیم؟

نفیدکم باننا نوفر لکم مع خطابنا الیکم ما جاء من الفتوی فی مساله المهدي المنتظر و قد قام بکتابته فضیله الشیخ محمد المنتصر الکنانی و اقرته اللجنه المکونه من اصحاب الفضیله الشیخ صالح بن عثین و فضیله الشیخ احمد محمد جمال و فضیله الشیخ احمد علی و فضیله الشیخ عبدالله خیاط.

و قد دعم الفتوی بما ورد من احادیث المهدي عن الرسول صلی الله علیه و سلم و ما ذکره ابن تیمیه فی المنهاج بصحة الاعتقاد و ابن القیم فی المنار و ان شاء الله تعالی ستجدون فی کتابه مطلبکم و ما یغنیکم عن مساله المهدي انتم و من کان علی نهجکم أملین لکم التوفیق و السداد.

الامین العام

محمد صالح القزاز

بعد التحیه

جواباً عما یسأل عنه المسلم الکنینی فی شأن المهدي المنتظر عن موعد ظهوره و عن المكان الذي يظهر منه و عن ما یطمئنه عن المهدي علیه‌السلام.

هو محمد بن عبدالله الحسنى العلوى الفاطمى المهدي الموعود المنتظر موعد خروجه فى آخر الزمان و هو من علامات الساعة الكبرى يخرج من المغرب و يبايع له فى الحجاز فى مكة المكرمة بين الركن و المقام - بين باب الكعبة المشرفة و الحجر الاسود عند الملتزم و يظهر عند فساد الزمان و انتشار الكفر و ظلم الناس يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالاقناع تاره و الحرب اخرى و سيملك الارض سبع سنين و ينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال او ينزل معه فيساعده على قتله بباب لدب ارض فلسطين.

هو آخر الخلفاء الراشدين، الاثنى عشر الذين اخبر عنهم النبى، صلوات الله و سلامه عليه فى الصحاح، و احاديث المهدي وارده عن الكثير من الصحابه، يرفعونها الى رسول الله صلى الله عليه و سلم و منهم عثمان بن عفان، و على بن ابى طالب، و طلحة بن عبيدالله، و عبد الرحمن بن عوف، و عبدالله بن عباس، و عمار بن ياسر، و عبدالله بن مسعود، و ابو سعيد الخدرى، و ثوبان، و قره بن اياس المزنى، و عبدالله بن الحارث بن جز، و ابوهريره، و حذيفه بن اليماني، و جابر بن عبدالله، و ابوامامه، و جابر بن ماجد الصدفي، و عبدالله بن عمر، و انس بن مالك، و عمران بن حصيني، و ام سلمه.

هؤلاء عشرون منهم، ممن وقفت عليهم، و غيرهم كثير، و هناك آثار عن الصحابه، مصرحه بالمهدي، من اقوالهم، كثيره جدا، لها حكم الرفع، اذ لا مجال للاجتهد فيها.

* * *

احاديث هؤلاء الصحابة التى رفعوها الى النبى صلى الله عليه و سلم، و التى قالوها من اقوالهم اعتماداً على ما قاله رسول الله صلوات الله و سلامه عليه رواها الكثير من دواوين الاسلام، و امهات الحديث النبوى، من السنن، و المعاجم، و المسانيد منها.

سنن ابى داود، و الترمذى، و ابن ماجه، و ابن عمرو الدانى، و مسانيد احمد، و ابن يعلى، و البزاز، و صحيح الحاكم، و معاجم الطبرانى الكبير و الوسيط و الرويانى و الدارقطنى فى الافراد، و ابونعيم فى اخبار المهدي، و الخطيب فى تاريخ بغداد، و ابن عساكر فى تاريخ دمشق و غيرها.

* * *

و قد خص المهدي بالتأليف ابونعيم فى «اخبار المهدي» و ابن حجر الهيتمى فى «القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر» و الشوكانى فى «التوضيح فى تواتر ما جاء فى المنتظر و الدجال و المسيح» و ادريس العراقى المغربى فى تأليفه «المهدي» و ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربى فى كتاب «الوهم المكنون فى الرد على ابن خلدون».

و آخر من قرأت له عن المهدي، بحثاً مستفيضاً، مدير الجامعه الاسلاميه، فى المدينة المنورة فى مجله الجامعه، اكثر من عدد.

* * *

و قد نص على ان احاديث المهدي، انها متواتره، جمع من الاعلام قديماً و حديثاً منهم السخاوى فى

«فتح المغیث»، و محمد بن احمد السفاوینی فی شرح العقیده و ابوالحسین الابری فی «مناقب الشافعی» و ابن تیمیه فی فتاواه، و السیوطی فی الحاوی، و ادیس العراقی المغربی فی تألیف له عن المهدي، و الشوکانی فی «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر، و الدجال و المسيح» و محمد بن جعفر الکنانی فی «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر»، و ابوالعباس بن عبد المؤمن المغربی فی «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» رحمهم الله و حاول ابن خلدون فی مقدمته ان یطعن فی احادیث المهدي، محتجاً بحديث موضوع لا اصل له عند ابن ماجه لا مهدي الا عیسی. و لكن رد علیه الاثمه و العلماء، و خصه بالرد شیخنا ابن عبدالمؤمن، بکتاب مطبوع متناول فی المشرق و المغرب، منذ اکثر من ثلاثین سنه.

و نص الحفاظ و المحدثون علی ان احادیث المهدي فیها الصحیح و الحسن و مجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحته.

و ان الاعتقاد بخروج المهدي، واجب و انه من عقاید اهل السنة و الجماعه و لا ینکره الا جاهل بالسنه، و مبتدع فی العقیده.

و الله یهدی الی الحق و یهدی السبیل.

مدیر اداره المجمع الفقهی الاسلامی

محمد المنتصر الکنانی

اثر سازنده انتظار

در بحث گذشته دیدیم که چگونه انتظار ظهور یک «اصلاح عمومی در وضع جهان بشریت» از اعماق روح آدمی سرچشمه می گیرد.

و نیز دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه «وارداتی» ندارد بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گزار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه «متواتر» - تنها قضاوت کنندگان ناآگاه یا مستشرقینی که از دور می نشینند و با حدس و گمان درباره همه چیز اظهار نظر می کنند چنین می پندارند.

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را آن سان در افکار رویایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد، و تسلیم هرگونه شرایطی می کند؟

و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟

آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟

و بالاخره آیا مخدر است یا بیدارکننده؟

ولی قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که

سازنده‌ترین دستورات و عالی‌ترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد، یا نالایق، یا سوء استفاده چپ بیفتند ممکن است آن را چنان مسخ کنند که درست نتیجه‌ای برخلاف هدف اصلی بدهد و در مسیر بر ضد آن حرکت کند، و این نمونه‌های بسیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

به هر حال برای رهایی از هر گونه اشتباه در محاسبه، در این گونه مباحث، باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگی‌های احتمالی نهرها و کانال‌های میان راه در آن اثر نگذارد. به همین دلیل ما در بحث انتظار مستقیماً به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله «انتظار» تأکید می‌کند مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم.

* * *

اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید چه می‌گویید درباره کسی که دارای ولایت امامان است، و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هو بمنزله من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيهة - ثم قال هو كمن كان مع رسول الله؛ او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود مانند کسی است که با پیامبر اسلام «در مبارزاتش» همراه بوده است»^(۱). این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲- در بعضی «بمنزله الضارب بسيفه في سبيل الله؛ همانند شمشیرزنی در راه خدا».

۳- و در بعضی دیگر «كمن قارع مع رسول الله بسيفه؛ همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»^(۲).

۴- در بعضی دیگر «بمنزله من كان قاعداً تحت لواء القائم؛ همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد».

۵- و در بعضی دیگر «بمنزله المجاهد بين يدي رسول الله؛ همانند کسی است که پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کند».

۶- و در بعضی دیگر «بمنزله من استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله؛ همانند کسی است که با پیامبر شهید شود». این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در این ۶ روایت وارد شده بسیار پرمعنا و روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه در میان مسأله «انتظار» و «جهاد» و مبارزه با دشمن، در آخرین شکل خود، وجود دارد (دقت کنید).

۱. محاسن برقی طبق نقل بحار، ج ۱۳، ص ۱۳۶.

۲. قرع بسيفه یعنی با شمشیرش بر فرق دشمن کوبید.

* * *

۷- در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است. این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر ﷺ و در بعضی از حضرت علی ع نقل شده است. از جمله در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عز و جل؛ بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است.» (۱)

و در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «افضل العبادة انتظار الفرج.» (۲)

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنای وسیع کلمه بدانیم، و یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح جهانی باشد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن می‌سازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی همیشه توأم با یک جهاد وسیع و دامنه‌دار است (این موضوع را سر بسته به خاطر بسپارید تا به شرح آن برسیم).

* * *

مفهوم انتظار

«انتظار» یا «آینده نگری» به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند.

فی‌المثل بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد و پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می‌کوشند.

همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرونشستن بحران اقتصادی می‌باشد این دو حالت را دارد «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر».

بنابراین مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر «نفی» و عنصر «اثبات»؛ عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه‌دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد (زیرا اعتقادات سطحی ممکن است اثر آن از گفتار و سخن تجاوز نکند اما اعتقادات عمیق همیشه آثار عملی گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت).

این دو رشته اعمال عبارتند از: ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد، و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو، و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی و مادی و

۱. کافی بنا به نقل بحار، ج ۱۳، ص ۱۳۷.

۲. کافی، به نقل بحار، ج ۱۳، ص ۱۳۶.

معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی، از سوی دیگر. و خوب که دقت کنیم می‌بینیم هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است. با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنای روایات متعددی که در بالا درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می‌شود، اکنون می‌فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده‌اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم اوست، یا کسی که در راه خدا شمشیر می‌زند یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است. آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟

یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است. انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً مختلفی دارد که هر کدام از اینها با یکی از آنها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می‌خواهند و خودسازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است نمی‌تواند یک فرد غافل و بی‌خبر و بی‌تفاوت بوده باشد، آنجا جای هر کس نیست جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت پراهمیتی را دارند.

همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می‌جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟

من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می‌توانم، منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می‌گیرد؟ ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می‌برد و روح انقلابی در آنها می‌دمد، و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می‌کند.

چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم.

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر.

انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول.

انتظار فرا رسیدن فصل تحصیلی مدارس... هر یک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسایل پذیرایی فراهم ساخت، در دیگری ابزار لازم و داس و کمباین و... در دیگری کتاب و دفتر و قلم و لباس مدرسه و مانند آن.

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می‌کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیع‌ترین و اساسی‌ترین انقلاب‌های انسانی در طول تاریخ بشر است. انقلابی که برخلاف انقلاب‌های اصلاحی پیشین جنبه منطقه‌ای نداشته و نه اختصاص به یک جنبه از جنبه‌های مختلف زندگی دارد بلکه علاوه بر این که عمومی و همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی انسان‌ها را شامل می‌شود، انقلابی است سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اخلاقی.

فعلاً کار به این موضوع نداریم که دلیل ما بر تحقق یافتن چنین انقلابی چیست؟ این را موقوف به بحث دیگری می‌کنیم، زیرا هدف ما در این بحث تنها بررسی نتایج و آثار چنین عقیده و چنان انتظاری است که آیا به راستی آن چنان که بعضی از ماتریالیست‌ها پنداشته‌اند جنبه تخریری دارد یا سازنده و حرکت‌آفرین و اصلاح‌گراست.

سابقاً گفتیم که «انتظار» همیشه از دو عنصر «نفی» و «اثبات» تشکیل می‌شود ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر.

و در این جا اضافه می‌کنیم که در هر انقلاب و تحول بنیادی نیز دو جنبه وجود دارد جنبه نفی و جنبه اثبات.

جنبه نخستین انقلاب که همان جنبه «نفی» است، از میان بردن عوامل اختلال و فساد و انحطاط و شستشو دادن لوح جامعه از نقش‌های مخالف است.

پس از انجام یافتن این مرحله نوبت به جنبه اثبات یعنی جانشین ساختن عوامل اصلاح و سازندگی می‌رسد.

ترکیب دو مفهوم «انتظار» و «انقلاب جهانی» آنچه را قبلاً گفتیم کاملاً روشن می‌کند یعنی کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می‌برند اگر در ادعای خود صادق باشند (نه جزء منتظران دروغین خیالی) به طور مسلم آثار زیر در آنها آشکار خواهد شد.

* * *

نخستین فلسفه خودسازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند، و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است، تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها، کج فکری‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران واقعی سازگار نیست.

نکته مهم این جاست که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، باید حتماً در صف اصلاح طلبان قرار گیرد.

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی‌دهد، که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمالی پاک و روحی پاک‌تر و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.

من اگر ناپاک و آلوده‌ام چگونه می‌توانم منتظر تحول و انقلابی باشم که شعله‌اؤلش دامان مرا می‌گیرد؟ من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی بنشینم که طعمه‌ شمشیرش خون ستمگران است. و من اگر فاسد و نادرستم چگونه می‌توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ‌گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود روزشماری کنم.

آیا این انتظار برای تصفیه‌ روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگی‌ها کافی نیست؟ ارتشی که در انتظار جهاد آزادی‌بخشی به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده‌باش کامل در می‌آید، سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می‌آورد، سلاح‌های موجود را اصلاح می‌کند، سنگرهای لازم را می‌سازد، آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می‌برد، روحیه‌ افراد خود را تقویت می‌کند و شعله‌ عشق و شوق برای چنان مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگوید دروغ می‌گوید انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، و مادی و معنوی برای اصلاح همه‌ جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانی‌ها شوخی نیست، کار ساده‌ای نمی‌تواند باشد. آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده، پاک و بلندنظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق‌ترین برنامه‌های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی، آیا کسی می‌تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

* * *

فلسفه دوم - خودیاری‌های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند.

زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک برنامه فردی نیست. برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول، باید در آن شرکت جوید باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد. کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند، و هر موضع آسیب‌پذیری را ترمیم نماید و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست.

بنابراین منتظران واقعی علاوه بر این‌که به اصلاح خویش می‌کوشند وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند.

این است اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه افتخارات و فضیلت‌ها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

پاسخ به یک سفسطه بزرگ

آنچه در دنیای کنونی کم داریم آگاهی از عواقب دردناک و خطرناک نظام فعلی جهان و عوامل و علل آن است و گرنه ظلم و فساد به حد کافی وجود دارد.

معمولاً افراد سوء استفاده‌چی برای پنهان داشتن چهره واقعی خود، سعی می‌کنند در گوشه و کنار قوانین و مقررات، جمله‌ای یا تبصره‌ای پیدا کنند که بتوانند آن را به نحوی طبق مقاصد خود تفسیر کنند، در مسأله انتظار مصلح جهانی نیز این موضوع به خوبی به چشم می‌خورد، زیرا بعضی می‌گویند:

اگر شرایط ظهور آن مصلح بزرگ، پر شدن زمین از ظلم و فساد است (آن چنان که در روایات اسلامی وارد شده) پس چرا ما در این عصر و زمان مبارزه با فساد کنیم و با ظلم و ستم بجنگیم؟ یا سراغ امر به معروف و نهی از منکر برویم، با این عمل آن انقلاب بزرگ را به تأخیر بیندازیم؟

اگر بخواهیم درست فکر کنیم نه تنها نباید گام در جهت اصلاح برداشت بلکه برای تسریع آن ظهور بزرگ باید کمک به فساد، فساد هر چه وسیع‌تر و دامنه‌دارتر، کرد تا شرط ظهور آن مصلح بزرگ، زودتر تحقق یابد.

این سخن را می‌توان به شکل دیگری تشریح کرد، و آن این‌که:

انتظار ظهور آن مصلح بزرگ عاملی برای تخدیر توده‌ها در راه مبارزه با ظلم و فساد است، مردم را تشویق به سکوت و یا همکاری با ظالمان و ستمگران می‌کند، و این موهبت بزرگی برای استعمار و استعمارگران خواهد بود که «استعمارشدگان» با دست خود زنجیر را به گردن خود بگذارند. گمان نمی‌کنیم آنها که به چنین منطقی دست می‌زنند واقعاً به آن عقیده داشته باشند، بعید نیست این ماسکی باشد که برای پوشاندن چهره اصلی کارهای خود، به صورت می‌زنند، ولی در هر صورت ایرادی است که باید پاسخ آن روشن گردد، خواه ایراد کنندگانش مؤمن به آن باشند یا غیر مؤمن. برای روشن شدن نقطه انحرافی این ایراد باید به سه موضوع عمیقاً توجه کرد.

۱- صفوف را مشخص کنیم

باید توجه داشت که در انقلاب وسیع جهانی آن مصلح بزرگ، تماشایی، و بی طرف مفهوم ندارد (و در واقع در هیچ یک از انقلاب‌های وسیع و گسترده بی طرف مفهوم ندارد، خواه در مقیاس جهانی باشد و یا در مقیاس‌های منطقه‌ای، زیرا اگر به سود اجتماع است تمام افراد متعهد و وظیفه دارند در آن شرکت کنند) و اگر زیان بخش است همه وظیفه دارند با آن مبارزه کنند و اما فرض این‌که یک انقلاب گسترده نه‌زیانی به حال اجتماع داشته باشد و نه سود، فرض محال است).

بنابراین هر یک از ما از همین حالا باید موقعیت خودمان را در انقلاب آن مصلح بزرگ روشن سازیم و صف خود را مشخص کنیم.

من اگر امروز کمک به ظلم و فساد کنم، چگونه ممکن است به هنگام برپا شدن آن انقلاب، در صف مصلحان و رزمندگان بر ضد ظلم باشم؟ با این عمل بی‌شک در صف مخالف قرار خواهم گرفت مگر غیر از این است که ظهور آن مصلح جهانی برای ریشه‌کن ساختن و نابود کردن ظالم است؟ بنابراین من با کمک به ظلم و فساد باید آماده پذیرش شمشیر آن مصلح بزرگ بر گردن خویش باشم، نه قرار گرفتن در صف یاران و سربازان او، به تعبیر دیگر معقول نیست ما کمک به تسریع انقلابی کنیم که خود جزء تصفیه‌شدگان آن خواهیم بود، این درست به آن می‌ماند که آتشی بر افروزیم که شعله‌هایش اول دامان خود ما را خواهد گرفت.

اگر می‌خواهیم موقعیت خود را در این مبارزه مشخص کنیم، از هم اکنون باید حساب خود را از ظلم و ظالم و فاسد و مفسد جدا سازیم.

خلاصه این‌که به فرض که ما به کمک کردن به ظلم و ستم، انقلاب را پیش بیندازیم، نابودی خودمان را نیز - به عنوان یک ستمگر - پیش انداخته‌ایم.

* * *

۲- هدف آمادگی است، فساد هدف نیست

برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند برای تسریع ظهور مصلح جهانی، آنچه لازم است آمادگی و تشنگی محیط است، نه وجود ظلم و فساد.

البته نمی‌توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از عوامل آمادگی است، چه این‌که وقتی مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بچشند ناراحت می‌شوند و در جستجوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام بر می‌دارند، و به گفته شاعر:

همه از ظلم و ستم خسته شده رهروی راهبری می‌جویند

و به تعبیر دیگر:

مردم جهان تدریجاً این حقیقت را در می‌یابند که وجود حکومت‌ها و کشورهای متعدد سرچشمه تضادها و رقابت‌های ناسالم و جنگ‌ها و خونریزی‌هاست و همین موضوع آنها را به فکر تشکیل «حکومت واحد جهانی» با ابعاد وسیعش می‌افکند.

تدریجاً متوجه می‌شوند که مسابقه تسلیحاتی مخصوصاً در میان قدرت‌های بزرگ بیشتر سرمایه‌های انسانی و اقتصادی جهان را می‌بلعد، و نتیجه ویرانی باقی مانده سرمایه‌هاست، در درجه اول از تجزیه قدرت‌های جهان سرچشمه می‌گیرد، و از خلاصه شدن همه گرایش‌های مادی اگر حکومت واحدی جای آن را بگیرد تنها نیاز به نیروی محدودی برای قرار نظم در جهان است و نه بیشتر، و باقیمانده همه صرف عمران و آبادی می‌گردد نه تخریب.

* * *

کوتاه سخن این‌که آنچه در این جا مهم است مسأله آمادگی روحی و جسمی برای پذیرش چنان نظام واحدی است و آگاهی از عواقب خطرناک وضع نابسامان کنونی، و اگر در روایات اسلامی می‌خوانیم قبل از چنین انقلابی، جهان را ظلم و فساد خواهد گرفت آن هم در واقع مقدمه‌ای است برای پیدایش آگاهی و آمادگی، نه این‌که ظلم هدف و فساد، به راستی هدف نهایی باشد.

۳- موضوع دیگر این‌که مدت‌هاست که جهان از ظلم و فساد پر شده است چه ظلم و فساد بالتر از این همه جنگ‌ها و خونریزی‌ها و غارت‌گری‌ها و استعمارها در اشکال مختلف، و جنایات و تبعیض‌های ناروا، و تقلب‌ها و خیانت‌ها و مفسد اخلاقی دیگر، بنابراین لزومی ندارد چیزی بر آن مفسد بیفزاییم. آنچه در مورد آن کمبود شدید احساس می‌شود آگاهی از «عواقب» این وضع از یک سو و «علل و عوامل» آن از سوی دیگر است.

منتظران واقعی باید تمام تلاش و کوشش خود را در این دو قسمت به کار برند، نتیجه وضع کنونی را روشن سازند و علل اصلی آن را نیز مشخص کنند تا آمادگی که شرط ظهور است انجام یابد.

منتظران راستین در فساد محیط حل نمی‌شوند

در این سلسله بحث‌ها تاکنون دو قسمت از فلسفه‌های انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی یعنی: الف) تأثیر انتظار در خودسازی‌های فردی. ب) تأثیر انتظار در خودیاری‌های اجتماعی. مورد بررسی قرار گرفته است.

ولی اثر سازنده این انتظار منحصر به اینها نیست، اثر مهم دیگری نیز دارد که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد و آن حل نشدن در مفاسد محیط، و عدم تسلیم در برابر آلودگی‌هاست. توضیح این‌که هنگامی که فساد فراگیر می‌شود، و اکثریت و یا جمع کثیری را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن‌بست سخت روانی قرار می‌گیرند، بن‌بستی که از یأس از اصلاحات سرچشمه می‌گیرد. گاهی آن‌ها فکر می‌کنند، کار از کار گذشته و دیگر امیدی برای اصلاح نیست، و تلاش و کوشش برای پاک‌نگهداشتن خویش بیهوده است، این نومی‌دی و یأس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و هم‌رنگی با محیط بکشاند، و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند، و هم‌رنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند.

تنها چیزی که می‌تواند در آنها روح امید بدمد و به مقاومت و خویش‌داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتی برای اصلاح دیگران بر نخواهند داشت.

و اگر می‌بینیم در دستورات اسلامی یاس از آمرزش، یکی از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد، تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا این قدر مهم تلقی شده، مهم‌تر از بسیاری از گناهان، فلسفه‌اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی‌بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لااقل دست از ادامه گناه بردارد، و منطبق با این است آب از سر من گذشته است، چه یک قامت چه صد قامت، من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است، بالاتر از سیاهی، رنگ دگر نباشد، آخرش جهنم است، من که هم اکنون آن را برای خود خریده‌ام، دیگر از چه چیز می‌ترسم؟

اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار و امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او پیدا می‌شود و چه بسیار او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می‌نماید.

به همین دلیل امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت، همچنین افراد صالحی که در محیط‌های فاسد گرفتارند، بدون امید نمی‌توانند خویش‌داری را حفظ کنند. نتیجه این‌که انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می‌شود، امید ظهورش بیشتر می‌گردد اثر

فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مایوس تر نمی‌شوند بلکه به مقتضای

«وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد»

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوششان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می‌گردد.

* * *

از مجموع بحث‌های گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که اثر تخطیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ و تحریف شود - همانگونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده‌اند و جمعی از موافقان مسخش - اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود، یک عامل مهم تربیت و خودسازی و تحرک و امید خواهد بود.

از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می‌کند، این است که در ذیل آیه «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...؛ خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد» از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هو القائم و اصحابه» مهدی و یاران او هستند.^(۱)

و در حدیث دیگری می‌خوانیم «نزلت فی المهدی؛ این آیه درباره مهدی علیه السلام نازل شده است» در حالی که در این آیه مهدی و یارانش به عنوان «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات؛ آنها که ایمان دارند و عمل صالح معرفی شده‌اند، بنابراین تحقق این انقلاب جهانی بدون یک ایمان مستحکم، که هرگونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید، امکان‌پذیر نیست و آنها که در انتظار چنین برنامه‌ای هستند، هم باید سطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح خویش و اعمال خود بکوشند.

تنها چنین کسانی هستند که می‌توانند نوید زندگی در حکومت او را به خود دهند، نه آنها که با ظلم و ستمگری همکاری دارند.

و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند.

و نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می‌ترسند، و نه افراد سست و بی‌حال و بی‌کاره‌ای که دست روی دست گذارده و در برابر مفساد محیط زندگی و جامعه‌شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند... آری انتظار راستین این است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، چاپ قدیم، ص ۱۴.